
فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز

همراه با نمونه‌های متعدد برای مدخل‌ها

ویرایش جدید

دکتر محمد رضا اصلانی (همدان)



انتشارات فروارید

سرشناسه	: اصلانی، محمدرضا، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز همراه با نمونه‌های متعدد برای مدخل‌ها
مشخصات نشر	: تهران: مروارید، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۹۵ ص.
شابک	: 978-964-191-386-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۵۷۳۲۵



انتشارات مروارید

انتشارات مروارید: انقلاب روبه‌روی دانشگاه، پلاک ۱۱۸۸
 ص. پ. ۱۴۷۸-۱۳۱۴۵
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ - فاکس ۶۶۴۸۴۰۲۷
 فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
www.morvarid-pub.com

فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز

ویرایش جدید
 دکتر محمدرضا اصلانی (همدان)

A Dictionary of Satirical Terms
 Mohammad-Reza Aslani, PhD. (Hamedân)

تولید فنی: الناز ایلی
 حروفنگاری و صفحه‌آرایی: علم روز
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طیف‌نگار
 چاپ اول، زمستان ۱۳۹۴
 تیراژ ۱۱۰۰

شابک ۳-۳۸۶-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-191-386-3

۲۸۵۰۰۰ ریال

مقدمه‌ی ویرایش دوم

آغاز فرهنگ‌نگاری به دوران اولیه تمدن‌های باستانی خاورمیانه و تمدن چین باستان برمی‌گردد. قدیمی‌ترین فرهنگی که تاکنون باستان‌شناسان موفق به کشف آن شده‌اند سیاهه کوچکی از واژگان اکدی در منطقه‌ی بین‌النهرین مرکزی است. تاریخ این سیاهه به سده‌ی هفتم پیش از میلاد برمی‌گردد. در غرب سنت فرهنگ‌نگاری به یونان باستان می‌رسد. در قرن پنجم قبل از میلاد در یونان باستان فرهنگ‌هایی وجود داشت که واژگان آثار هومرو و دیگر نویسندگان را توضیح می‌داد، یعنی واژگانی که در دوران کلاسیک دیگر منسوخ و کمیاب شده بود. پس از نگارش قاموس پامفیلوس (Pamphilus) اسکندرانی در سده‌ی اول میلادی، فرهنگ‌های زیادی در یونان تدوین یافت که مشهورترین آنها فرهنگ هسی‌خیوس (Hesychius) / اسکندرانی در سده‌ی پنجم و فرهنگ فوتیوس و سویداس (Photius & Suidas) در قرون وسطا بود. لازم به ذکر است که فرهنگ‌نگاری یونان تا اواخر دوران کلاسیک به طور تک‌زبانۀ باقی ماند تا این که از قرن اول قبل از میلاد به بعد در دوران رومیان فرهنگ‌نگاری دوزبانۀ لاتین به یونانی و یونانی به لاتین ارائه شد.

استرکن برگ انگیزه‌های مذهبی را در توسعه‌ی فرهنگ‌نگاری مؤثر می‌داند. وی اشاره می‌کند که به عنوان مثال در هندوستان به این نوع فرهنگ‌ها احتیاج داشتند تا امکان دسترسی کشیشان به زبان سانسکریت، یعنی زبان آهنگ‌ها و متن‌های مقدس فراهم شود. پس از آن در چین نیز احتیاج به فرهنگ‌هایی به وجود آمد تا مطالعه‌ی آثار کنفوسیوس امکان‌پذیر باشد. در زمان‌های بعد نیز فرهنگ‌نگاری عربی مورد نیاز واقع شد تا بسیاری از واژگان ناآشنای قرآن توضیح داده شود. در قرون وسطای اروپا هم مذهب، منبع مهمی از الهام توسعه‌ی فرهنگ‌نگاری به شمار می‌رفت.

تحول اساسی در فرهنگ‌نگاری غرب از سال ۱۴۵۰ میلادی آغاز گردید یعنی از هنگامی که یوهانس گوتنبرگ صنعت چاپ را روانه‌ی بازار نمود. از آن پس صدها و هزاران فرهنگ به صورت

انبوه به چاپ رسید و اطلاعاتی را که درباره‌ی واژگان مخفی مانده بود با سرعت در اختیار جامعه زبانی گذاشت.

در ارتباط با تاریخ فرهنگ‌نگاری در ایران، اولین فرهنگ‌ها/وژیم و پهلویک نام دارند که هر دو متعلق به دوره‌ی ساسانیان هستند. بعد از دوره‌ی اسلامی، دست کم تا سده‌ی پنجم، ایرانیان خود را از تدوین فرهنگ‌های فارسی بی‌نیاز می‌دانستند. زیرا طی این مدت دغدغه‌ی اصلی آنها تدوین فرهنگ‌های زبان عربی به عنوان زبان دینی بود. ظاهراً نیاز به فراهم آوردن فرهنگ فارسی نخستین بار در سده‌ی پنجم هجری احساس شد، یعنی هنگامی که حوزه‌ی زبان دری از خراسان به دیگر نواحی ایران گسترش یافت. در این هنگام ایرانیانی که به دیگر زبان‌های محلی ایرانی سخن می‌گفتند با پذیرفتن زبان دری، به عنوان زبان ادبی، در پی آن بودند تا از اطلاعات مربوط به واژگان آگاه شوند.

قدیمی‌ترین فرهنگ به معنای واقعی کلمه، لغت‌نامه تألیف ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی است که به لغت فرس اسدی هم معروف است. اسدی طوسی، شاعر و سراینده‌ی اثر حماسی *گرشاسب‌نامه* این فرهنگ را که متکی بر شواهد شعری است پس از سال ۴۸۵ ه. ق تألیف کرد. آنچه از ظاهر امر برمی‌آید این نخستین بار بود که واژه‌ی *لغت‌نامه* برای این نوع کتاب به کار برده شد.

اما در ارتباط با تعریف فرهنگ و فرهنگ‌نگاری به گفته‌ی هارتمن فرهنگ‌نگاری فرایندی است که هم با یک رشته پدیده‌های قابل مشاهده، یعنی واژگان (lexis) یا قاموس (lexicon) مرتبط می‌باشد و هم با یک مجموعه از اصول نظری یعنی واژه‌شناسی (lexicology) پیوند دارد. فرهنگ یا لغت‌نامه نتیجه‌ی این فرایند پیچیده است. فرهنگ کتاب منبع یا مجموعه واژگانی است که به صورت الفبائی فهرست شده و شامل راهنمای معانی، تلفظ، هجا یا معادل‌هایی به زبان دیگر است. هارتمن می‌افزاید وظیفه‌ی فرهنگ‌نگاری توصیف کلمه و یا تعدادی از عناصر واژگانی در چارچوب مشخصه‌های خاص، به ویژه مشخصه‌های معنایی یک زبان و یا بیش از آن است.

جکسون هم در باره‌ی «فرهنگ» می‌گوید:

«این کتاب منبعی درباره‌ی واژگان و زبان است. نزدیک‌ترین بستگان وی دایرة‌المعارف نام دارد. البته دایرة‌المعارف کتابی درباره‌ی اشیاء، افراد، مکان‌ها و عقاید است، یعنی کتابی درباره‌ی جهان واقعی و نه درباره‌ی زبان. تمایز بین فرهنگ و دایرة‌المعارف همیشه به راحتی قابل تشخیص نیست و اغلب اوقات عناصر هر یک در دیگری هم وجود دارد. البته فرهنگ و دایرة‌المعارف در فهرست مدخل‌ها یکسان سهم نیستند فرهنگ‌ها معمولاً به ترتیب حروف الفبایی تنظیم می‌شوند ولی فرهنگ‌هایی هم هستند که براساس عنوان یا موضوع تنظیم می‌شوند.»

هارتمن ضمن تأکید بر رویکرد توصیفی عنوان می‌کند که وظیفه‌ی فرهنگ‌نگار آن است تا

در طی یک فرایند، عناصر واژگانی را توصیف کند و آن‌ها را به ترتیبی خاص درآورد. به گفته‌ی او، فرهنگ‌نگاران برجسته، هریک استنباطی خاص و متفاوت از فرهنگ‌نگاری داشته‌اند به طوری که این امر را ساموئل جانسون ملال‌آور، اریک پارتریج هیجان‌آور، جیمز هل‌برت لذت‌بخش و آلن گلیسن خسته‌کننده توصیف کرده‌اند ولی اکثر آن‌ها متفق‌القول هستند که فرهنگ‌نگار به جای ارائه‌ی قانون‌هایی دستوری یا تجویزی، برای نحوه‌ی استفاده یا اجتناب از کاربرد برخی عناصر واژگانی باید کاربرد فعلی آن‌ها را ثبت کند.

این‌ها را گفتم تا ضمن ارائه‌ی دو تعریف از فرهنگ از سوی دو صاحب‌نظر نظریه‌های فرهنگ‌نگاری، در اشاره‌ای خیلی کوتاه نشان دهم که فرهنگ‌نگاری تا چه حد با تمدن‌ها عجین است. اما همان طوری که در مقدمه‌ی ویرایش اول عنوان شد، این کتاب اولین فرهنگ تخصصی طنز در ایران است و تلاش فرهنگ‌نگار در شیوه‌ی تألیف آن بوده تا ضمن درج مطالب تخصصی، برای افراد غیرمتخصص هم این امکان وجود داشته باشد تا این کتاب را بخوانند و لذت ببرند.

به این دلیل نوع و مقدار اطلاعاتی که در هر مدخل آمده و به دلیل ارائه‌ی شاهد مثال‌های متعدد از ادبیات ایران و جهان، توضیحات تکمیلی، موضوعی و تاریخی و نقل قول‌های مرتبط، کتاب فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز از فرهنگ‌های معمول فراتر می‌رود و مطالبی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که بیشتر جنبه‌ی دایرةالمعارفی دارد. بر همین اساس به گفته‌ی لاندوا این نوع کتاب را باید فرهنگی دایرةالمعارفی (Encyclopedic Dictionary) دانست. در همین راستا طبق تقسیم‌بندی که ادکینز و راندل (Atkins and Rundell) از انواع مدخل‌ها می‌دهد، مدخل‌های این کتاب مدخل واژگانی معیار (Standard Lexical Entry)، مدخل واژه دستوری (Grammatical Word Entry)، و مدخل مخفف (Abbreviation Entry) نیست بلکه مدخل‌ها دایرةالمعارفی (Encyclopedic Entry) می‌باشند.

از هنگامی که کتاب فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز در سال ۱۳۸۵ به همت انتشارات کاروان روانه‌ی بازار شد، مؤلف تلاش کرد تا به تکمیل و تصحیح ویرایش اول بپردازد. صدها صفحه یادداشتی که مؤلف طی سال‌ها از منابع جدید تهیه کرد حاصل ادامه‌ی مطالعات تخصصی او در حیطه‌ی تئوری طنز بود. طی این مدت مؤلف در حال نگارش رساله‌ی پایان‌نامه‌ی دکتری خود نیز بود. انتخاب موضوع بررسی نظریه‌ها و روابط معنایی در فرافرهنگ‌نگاری و کاربرد آن در خرد ساختار فرهنگ‌های تک‌زبانیه‌ی فارسی (A Study of Semantic Theories and Relations in Metalexigraphy and Their Applications to the Microstructure of Monolingual Persian) به او کمک زیادی کرد تا در حوزه فرهنگ‌نگاری هرچه بیشتر به عمق برود و خود را با آخرین نظریه‌ها و دستاوردهای جهان امروز آشنا کند.

خوشبختانه طی این سال‌ها به تدریج این کتاب جایگاه واقعی خود را پیدا کرد و منبع

پژوهشی پایان نامه ها، کتاب ها، مقاله های تخصصی و برنامه های رسانه ای متعددی قرار گرفت. در اینجا جای دارد تا از همه ی دوستان و نویسندگانی تشکر کنم که طی این مدت با نظرها و نقدهای خود، مؤلف را مورد لطف خود قرار دادند. دوشنبه ۷ اسفند ۱۳۸۵ دفتر طنز حوزه ی هنری، در تالار اندیشه نشست مفیدی را برای نقد و بررسی این کتاب، با حضور تعدادی از صاحب نظران و سخنرانی زنده یاد منوچهر احترامی تشکیل داد. خانم رؤیا صدر در تاریخ پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۶ از سرمهر نقدی را در روزنامه ی اعتماد ملی نوشتند و در پایان این گونه گفتند:

«البته آن چه ذکر شد، نادیده گرفتن این نکته نیست که محمدرضا اصلانی، با نگارش کتاب «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز»، یک تنه چه کار مهمی را بر سرانجام رسانیده است. به گونه ای که هر خواننده ی منصفی، با دردست گرفتن کتاب، باور نمی کند که این کار گسترده و پردامنه و صعب، حاصل تلاش تنها یک نفر باشد و از تشکیلات عریض و طویلی که این روزها برای تدوین فرهنگ باب شده است، برنخاسته باشد. چنین کار بزرگی، بی شک درخور تقدیر است و عزمی استوار و همتی بلند (که این روزها حکم کیمیا را دارد) می طلبد و کار هرکس نیست.»

روانشاد عمران صلاحی از مشوقان اولیه ی من در تألیف این کتاب بود. و سپاس از دوست نویسنده ام، محمد قاسم زاده که در تألیف این کتاب از نظریات راه گشایش بهره ها بردم. در پایان نویسنده امیدوار است توانسته باشد با تألیف این کتاب، در حیطه ی تئوری طنز خدمت هرچند کوچکی به زبان و ادبیات فارسی کرده باشد. پاینده باد ایران، زنده باد زبان فارسی.

محمدرضا اصلانی (همدان)

تابستان ۱۳۹۴

مقدمه‌ی ویرایش اول

این کتاب، اولین فرهنگ تخصصی واژگان و اصطلاحات طنز در ایران، بالغ بر صد و بیست مدخل است که مستقیم یا غیرمستقیم در حیطه‌ی طنز کاربرد دارد. در این فرهنگ واژه‌ی طنزدو کاربرد دارد. مورد اول مربوط به عنوان کتاب، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز می‌شود. در این عنوان، منظور نگارنده از طنز همه‌ی آن واژگان و اصطلاحات ادبی، نمایشی و تصویری است که به نوعی به خنده، شادمانی، انبساط خاطر و موارد مشابه مربوط می‌شود. دومین مورد هم همه‌ی آن مطالبی است که در مدخل طنز توضیح داده شده است. ریشه‌شناسی واژگان (etymology) و صورت‌های منسوخ (archaic forms) از جمله مواردی است که برای برخی از مدخل‌ها ارائه شده است. به همین دلیل فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز علاوه بر جنبه‌های همزمانی (synchronic) برخی از مشخصه‌های فرهنگ در زمانی (diachronic/historical) را دارا است. در ریشه‌شناسی واژگان مشخص می‌شود صورت و معنای هر واژه در گذر زمان چقدر تحول یافته، تا چه حد با صورت‌های گذشته و موارد مشابه دیگر زبان‌ها ارتباط دارد. سیدنی. آی. لاندو در بیان اهمیت ارائه‌ی ریشه‌شناسی واژگان در فرهنگ‌ها، جدا کردن زبان را از گذشته به تفاوت مشاهده‌ی شیری در جنگل‌های آفریقایی با تماشای همان شیر در باغ وحش تشبیه می‌کند. شاید شیر مورد نظر در باغ وحش ظاهری آراسته داشته باشد، ولی در مقایسه با شیران جنگل جایگاه نازل‌تری دارد. ممکن است عده‌ای ریشه‌شناسی واژگان را در فرهنگ‌هایی این‌گونه غیر ضروری تلقی کنند. به این افراد خاطر نشان می‌کنیم فرهنگ‌های واژگان و اصطلاحات در سطحی فراتر از دفترچه‌ی اطلاعات تلفن است تا با بازکردن لحظه‌ای آن، به اطلاعات مورد نظر دست یافت. فرهنگ‌های واژگان و اصطلاحات حتا در موارد تخصصی باید به کاربران خود این امکان را بدهند تا در زبان به درکی عمیق‌تر از حد نیاز ظاهری برسند.

در انواع طنز، ادبیات فارسی در تاریخ خود پیشینه‌ای غنی دارد، به طوری که در هر دوره طنزنویسان برجسته‌ای را می‌یابیم که هریک به فراخور حال طبع خود را در این حیطه آزموده‌اند.

نگارنده‌ی این کتاب بر این باور است که با وجود گنجینه‌های ارزشمندی که در طنز عملی برای ما به میراث مانده، در تئوری طنز آن طوری که باید کارهای فراوانی انجام نگرفته است. تألیف فرهنگی تخصصی درباره‌ی واژگان و اصطلاحات طنز، تلاشی در این راستا است.

برای انتخاب نمونه‌های هر مدخل تلاش شده تا در حد امکان از آثار مشهور طنزنویسان مطرح استفاده شود. رعایت اصل بودجه‌بندی، حکم می‌کرد تا علی‌رغم علاقه‌ی شخصی به بعضی از طنزنویسان، در حدی مشخص از نمونه‌ی آثار آن‌ها استفاده، و تا حد ممکن به خوانندگان فرصت داده شود تا با طیف گسترده‌تری از نمونه‌ی آثار طنزنویسان آشنا شوند. در ضمن نمونه‌ها و خلاصه‌ی نمایش نامه‌ها کمک می‌کند تا افراد علاقه‌مند به طنز حتا اگر گرایشی به مفاهیم نظری طنز نداشته باشند از مطالعه‌ی این کتاب لذت ببرند.

فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز با وجود تخصصی بودن، گروه سنی خاص یا طیف شغلی و تحصیلاتی معینی را برای مخاطبان خود در نظر ندارد.

و در پایان، نگارنده امیدوار است این کتاب با وجود کمبودهایی که دارد، مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان هنر طنز قرار بگیرد.

محمد رضا اصلاقی (همدان)

فروردین ۱۳۸۵

ضمائم

۳۶۹	فهرست مدخل‌ها به انگلیسی و معادل‌های فارسی آن‌ها
۳۷۵	معادل‌های فارسی آثار لاتین
۳۸۳	بازنویشت فارسی نام‌های اشخاص
۳۸۷	کتاب‌نامه فارسی
۳۹۳	کتاب‌نامه لاتین



آدمک ← کاریکاتور

آرلوکن Arlequin

شخصیتی حيله گر، زرنك و پرجنب و جوش كه در نمايش هاى قرن هفدهم ميلادى لباس هاىي چهل تكه با پارچه هاى

آكروئيكوس ← هالو

آلازون Alazon

معادل هاى ديگر: خودفريب، سرباز لاف زن

آلازون همراه با آيرون ولوده، جزوسه شخصيت قراردادى كمدى هاى قديم يونان است. آلازون مردى بلوف زن، ترسو و خودفريب است كه در تقابل با آيرون قرار مى گيرد. Braggadaccio معادل انگليسى آلازون يونانى است. Braggadaccio از واژه ي brag به معنى لاف زدن يا braggart به معنى لاف زن، همراه با پسوند اضافى (augmentative) ايتاليائى occio- ساخته شده است.

اين شخصيت اولين بار در نمايشنامه ي پهلوان پنبه اثر پلاتوس، نمايش نامه نويس روم باستان، ظاهر شد. نيكولا اودال اولين نمايش نامه نويس انگليسى بود كه در

مختلف و لوزى شكل رنگارنگ مى پوشيد و نقش هاى خنده دارى را اجرا مى كرد.
← كمدى دل آرته

نمايش نامه ي رويستردويسترازان استفاده كرد. بعدها ويليام شكسپير در هنرى ششم با شخصيت فالستاف و بن جانسن در هر كس سرخُلق خويش با شخصيت بوداريل، آلازون را دوباره خلق كردند. در ملكه ي پريان ادموند اسپنسر هم شخصيتى با همين نام وجود دارد. پهلوان پنبه، دانشمند عوضى، سرباز لاف زن، آدم فضـل فروش و فيلسوف ماليخوليائى، نمونه هاى رايج آلازون هستند. سنكس ايزاتوس (Senex Iratus) يا پدر ظالم سردسته ي آلازون ها است. او با خشم، تهديد، وسوسه ي دايمى ذهن و ساده لوحى اش به پوليتموس شخصيت دوزخى رمانش شبیه است.

شخصیت ارباب آل وُرتی در تمام جوهر اثر هنری

آیرون Eiron

معادل دیگر: خودبازدارنده

آیرون یکی از سه شخصیت قراردادی کمدی‌های قدیم یونان است که در تقابل با آلازون قرار می‌گیرد. self-deprecator معادل انگلیسی آیرون است.

آیرون زیرک و آب‌زیرکاه است. ولی در ادبیات غرب آیرون به دلیل تظاهر به حماقت و آسیب‌پذیری، وجه تسمیه‌ی اصطلاح ادبی آیرونی قرار گرفته است. در کمدی‌های قدیم یونان صحنه‌هایی وجود دارد که یکی از شخصیت‌ها با خود گفت‌وگو می‌کند و شخصیتی دیگر، روبه تماشاچیان درباره‌ی او حرف‌های کنایه‌دار می‌زند. این گونه صحنه‌ها تقابل آیرون و آلازون را نشان می‌دهد و موجب همدلی تماشاچیان با آیرون می‌شود.

توطئه‌چینی که سبب پیروزی قهرمان می‌شود از دیگر آیرون‌های مهم است. این نوع آیرون، در کمدی‌های قدیم روم، برده‌ای ترفند باز (Dolosus Servus)، در کمدی‌های

آیرونی — وارونه‌سازی

آینه بازی Âyineh‌bâzi

معادل دیگر: بازی خنده

نوعی بازی خنده‌دار ایرانی که تعدادی بازیکن یک نفر را به اسم/اوستا انتخاب می‌کنند. اوستا هر کاری انجام دهد، سایرین هم بدون این که صدایی از آنها شنیده شود، همان کار را تقلید می‌کنند. اوستا شکلک درمی‌آورد و دهن کج می‌کند، بچه‌ها باید آن را تقلید کنند. اما هیچ‌کس نباید بخندد.

فیلدینگ، همان نقش نمایشی آلازون را دارد.

دوره‌ی رنسانس، پادوی توطئه‌چین و در نمایش‌های اسپانیایی گراسیوسو بود.

نورتروپ فرای در تحلیل نقد می‌گوید که در برخی موارد قهرمان نمایش خود آیرون شمایل است، زیرا نمایش نامه‌نویس می‌خواهد با خفیف‌سازی او را شکل نیافته و از نظر خصلت درونی خنثی سازد.

آیرون دیگری که توجه چندانی به او نشده، مرد بزرگسالی است که از سیر حوادث کناره‌گیری می‌کند و وقتی برمی‌گردد که نمایش به پایان می‌رسد. این شخصیت اغلب پدری است که می‌خواهد ببیند پسرش چه کار می‌کند. در هر کس سر خلق خویش، اثر بن جانسن، نوول سینیور سیر وقایع را به همین شیوه پیش می‌برد. در کیمیاگر بن جانسن، لاوویت که مالک خانه است، با غیبت و بازگشت خود همین نقش را اجرا می‌کند. در کمدی چشم‌در‌بر‌چشم اثر ویلیام شکسپیر، دوک نمونه‌ای از آیرون است.

اگر از کسی صدایی درآمد، خندید یا قادر به انجام کار اوستا نبود بازی را سوخته است و از بازی بیرون می‌رود. در آخر هر کس باقی ماند، برنده است و اوستای بازی بعد می‌شود. در این بازی برای تعداد بازیکنان محدودیتی وجود ندارد.

الف

اتفاق خنده‌دار — ساده‌لوحی

احمدآ احمدā Ahmadā

در اصطلاح ادبی، احمدآ شعرهای طنزآمیز قافیه‌دار متوسطی است که زبانی ساده، شیرین و مردم‌پسند دارد. در دوران صفویه و قاجاریه هدف از سرودن شعرهای احمدآ بیش تر تفریح و وقت‌گذرانی بود. در دوران مشروطیت این نوع شعر با کارکرد سیاسی - اجتماعی در نشریات رواج بسیار یافت.

میرزا دلشاد معروف به ملک معارف قمی، خواجه هدایت‌الله رازی متخلص به هدایت، میرزا سیمای مشهدی و یغمای جندقی جزو شاعران احمدآ سرا بودند. گویند میرزا سیمای در یک ساعت هزار بیت احمدآ سرود. سید اشرف‌الدین قزوینی (حسینی) به دلیل نقش مهمش در دوران مشروطیت، مشهورترین احمدآسرای ادبیات طنز در ایران است.

او روزنامه‌ی ادبی فکاهی نسیم شمال را منتشر می‌کرد. نسیم شمال نه ماه پیش از به توپ بستن مجلس، در رشت شروع به انتشار یافت و بعد در تهران به فعالیت ادامه داد. نسیم شمال در مطبعه‌ی کلیمیان، چاپخانه‌ی

کوچکی در تهران، در چهار صفحه، به اندازه کاغذهای یک ورقی امروز چاپ می‌شد و با قیمتی اندک به دست روزنامه‌فروشان دوره‌گرد سپرده می‌شد. پس از مدت کوتاهی محبوبیت نشریه‌ی نسیم شمال به حدی زیاد شد که سید اشرف‌الدین قزوینی را آقای نسیم شمال می‌نامیدند. تعداد بیت شعرهایی که در نسیم شمال نوشته شد به بیش از بیست هزار رسید و تعدادی از آن‌ها بارها، در تهران و بمبئی با نام باغ بهشت منتشر شد.

البته درباره‌ی شعرهای سید اشرف‌الدین قزوینی واقعیت این است که همه‌ی شعرها زاده‌ی ذهن او نبود و تعدادی از آن‌ها اقتباس یا ترجمه‌ی آزادی بود از شعرهای میرزا علی اکبر طاهرزاده صابر، شاعر ملی آذربایجان قفقاز و همکار دائمی روزنامه‌ی ملانصرالدین. به همین دلیل ملک الشعرای بهار، در ضمن نامه‌ی منظومش به صادق سرمد، با وجود تأیید احمدآی سید اشرف، به او نسبت انتحال داد. در این شعر منظوم‌وار

هوپ هوپ نامه مجموعه شعرهای طنز صابر
 در روزنامه‌ی ملانصرالدین یا دیگر روزنامه‌های
 قفقاز است. این شعرها بارها در آذربایجان
 شوروی سابق و آذربایجان ایران به زبان‌های
 متعدد با نام هوپ هوپ نامه (یعنی
 هدیه نامه) به چاپ رسید.

احمدی سید اشرف خوب بود
 احمد گفتن از او مطلوب بود
 شیوه اش مرغوب بود

سبک اشرف تازه بود و بی بدل
 لیک هپ هپ نامه بودش در بغل
 بود شعرش منتحل

سید اشرف الدین قزوینی، شاعر
 مشروطه خواه، مردمی و بزرگ‌ترین سراینده‌ی
 احمد، در اواخر عمر به جرم دیوانگی به
 تیمارستان شهر نو تبعید شد و همان جا در
 گمنامی، زندگی سراسر فقر و محنتش را وداع
 گفت.

نمونه برای مدخل:

احمد

تهدید

سید اشرف الدین قزوینی (نسیم شمال)

آهای آهای نسیم شمال! مثال شیر ارژنه
 گاه زنی به میسر، گاه زنی به میمنه
 زلزله‌ها فکنده به کوه و دشت و دامنه
 آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
 اول بگو برای من تو کیستی چه کاره‌ای
 مقابل سخنوران تو طفل شیرخواره‌ای
 به پیش آفتاب و مه تو کم‌تراز ستاره‌ای
 آی بارک الله مرجبا به این قیافه و ننه
 آهسته بیا، آهسته برو که گربه ساخت نزنه
 نسیم شمال خود تو بیا این جا رو طهرونش می‌گن
 این جا که ما نشستیم دروازه شمرونش می‌گن
 هیچ نمی‌ترسی مگر ز دزدای گردنه
 یواش بیا یواش برو که گربه ساخت نزنه
 ز زارعین رنجبر بازم حمایت می‌کنی
 ز ظالمان مفتخور بازم شکایت می‌کنی
 ز عهد شاه و زوزک بازم حکایت می‌کنی
 طعنه زنی ز شعر خود به صاحبان طنطنه
 یواش بیا یواش برو که گربه ساخت نزنه

نسیم شمال ز شعر تو تمام تعریف می‌کنن
 از زن و مرد مملکت ز ذوق توصیف می‌کنن
 خیلی حرارت منما نسیم توقیف می‌کنن
 بهر حرارتت بخور آب انار و هندونه
 آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
 گدای لات ولوت و پوا قال و مقالش را ببین
 تحفه ز رشت آمده نسیم شمالش را ببین
 حامی دختران شده فکر و خیالش را ببین
 مژده‌ی علم می‌دهد بر ورق‌های موقت
 آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
 درس چه علوم چه مکتب دخترانه چه
 این کره‌ی زمین بُود به شکل هندوانه چه
 میان روزنامه این گفتگوی زنانه چه
 پر است روزنامه‌ها ز قول خاله و ننه
 آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
 گاه ز قول گاو و خر نقل مقاله می‌کنی
 باین حواله می‌کنی به آن قباله می‌کنی
 مگر که عاشق شده‌ای باز به آن پیرزنه
 آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
 نسیم شمال بهر وطن غصه مخور تمام می‌شی
 چون سبيلات قسمه رسوای خاص و عام می‌شی
 کس نرسد به داد تو حبس بلا کوم می‌شی
 وای به حال زار تو از غم و فقر و مسکنه
 همچو بیا همچو برو که گربه ساخت نزنه
 مطالب نسیم را تمام تفسیر می‌کنن
 منکر غول و جن مشو و گزنه تکفیر می‌کنن
 یقین بدان که شیر را ز ترس زنجیر می‌کنن
 برو به کنج مدرسه بخور تونان و اشکنه
 آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
 نسیم شمال! بگو ببینم هیچ خبر صحیح داری
 ز فتح روس و آلمان تلگراف صحیح داری
 ز نطق‌های ویلهم خطابه‌ی فصیح داری
 آمریکا میل جنگ داره صدق و صحیح یا که نه
 آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه

احمق ← دلقک

ادبیات جُحوی Hodja Literature

معادل دیگر: نوادر جحوی

به آن دسته از تألیفاتی گفته می‌شود که از جنبه‌هایی متفاوت به بررسی شخصیت جُحا پرداخته‌اند. جوحا شخصیتی افسانه‌ای و مشهور فرهنگ عربی است که در سده‌های بعدی با شخصیت دیگری یعنی ملانصرالدین ادغام شده است. آنچنان که در ست‌های عامیانه معاصر خاور نزدیک هیچ‌یک از این دو قهرمان به آسانی از یکدیگر قابل تشخیص نیستند و هر دو را باید به عنوان یک شخصیت واحد تلقی کرد. بعضی از این تألیفات درباره اهداف تعلیم نوادر بحث کرده‌اند. تعدادی دیگر به روش جُحا در نقد اجتماعی و حکمتی که بر زبان دیوانگان است پرداخته‌اند. شماری از این نوع نوشته‌ها مسائل تاریخی را پیش کشیده‌اند و پرداختن به ادبیات جُحوی را باعث احیا آثار گذشتگان و نقد اجتماعی جدّ و هزل دانسته‌اند.

از جمله دستاوردهای شرق‌شناسی غربیان، تحقیق و ترجمه نوادر جُحا بود. برای مثال می‌توان به ترجمه‌های آلبرت عده، آلبرت جوسیپوی سی اشاره کرد. در سال ۱۹۱۱ آلبرت ولسکی فرهنگ عامه‌شناس اهل چک، اثر دو جلدی خود را تحت عنوان *خواجه نصرالدین* منتشر ساخت که هنوز یکی از جامع‌ترین و موثق‌ترین منابع در زمینه حکایت‌های طنزآمیز خواجه نصرالدین محسوب

می‌شود. همچنین نوادر جُحا به انگلیسی با نام *جُحای احمق* ترجمه شد. لئونید سولفیف روسی هم در سال ۱۹۳۸ کتابی را درباره جُحا نوشت. در آن کتاب وی شخصی است که به طور دائم در سفر است و در شهرهای آسیای صغیر از جور حکام ظالم از جایی به جایی دیگر فرار می‌کند، مردم برای رفع ستم به او پناه می‌برند و او هم با سخنان و حرکات خود آنها را یاری می‌دهد.

از نظر تاریخی هیچ شکی نیست که شخصی به نام جُحا وجود داشته و گویا در قرن سوم هجری می‌زیسته است. جُحاهای دیگری هم بوده‌اند که البته به شهرت جُحای اولی نمی‌رسیدند. مردم نوادر آنها را به پای جُحای اولی گذاشتند و در نتیجه مجموعه نوادر جُحا فراهم آمد. ابن ندیم در کتاب *الفهرست* (تألیف سال ۳۷۷ هـ. ق) از کتابی به نام نوادر جحی یاد می‌کند. مؤرخان شیعه جحا، ابونواس و بهلول را معاصر دانسته‌اند و احادیثی از ایشان نقل کرده‌اند. جحا از همان زمانی که در عصر خلافت ابوجعفر منصور دوانیقی می‌زیسته، در مصر شهرت فراوان یافت.

در قرون وسطا، در میان ترکان شخصیت دیگری به نام خوجه نصرالدین شهرت یافت که در سرزمین ایشان جایگزین جحا شد. به همین دلیل اولین مجموعه نوادر جحی که در حدود سال ۱۸۸۰ میلادی

در مصر به چاپ سنگی رسید نوادر الخوجا
نصرالدین الملقب بجوی الرومی نام داشت.
به این ترتیب در قرن نوزدهم مصریان از جحا
و خواجه نصرالدین شخصیتی واحد
ساختند. محقق فرانسوی رنه باسه می گوید
شاید علت آن بوده که نخستین بار نوادر
جحا در حدود قرن نهم یا دهم هجری از
عربی به ترکی ترجمه شد، ترکان مطالبی را
به آن افزودند و سپس بار دیگر به عربی
ترجمه شد.

در خارج از جهان اسلام نیز لطیفه های
جحا با نام های دیگر شهرت یافت. برای
مثال در سواحل شرقی آفریقا این نوادر به
ابونواس نسبت داده می شود. در نوبی جوهه
(Djowha)، در جزیره مالیت جهان
(Djahan) و در سیسیل یا ایتالیا جیوفا
(Giufa) یا جیوکا (Giucca) نام گرفت.

منوچهری، انوری، ناصر خسرو، مولوی،
سوزنی، سنایی، جامی، عیب زاکانی و
ادیب صابر از جمله شاعران بزرگی بودند که
در اشعار آنها نام جوحی آورده شده است.
برای مثال منوچهری می گوید:

اندر این ایام ما بازار هنر است و فسوس

کار بوبکر ربانی دارد و طنز جوحی
(ابوبکر ربانی همان خنیاگر مشهور سلطان
محمود غزنوی است که درباره زندگی
شخصی او هیچ اطلاعاتی در دست نیست.)
سنایی در «حدیقه الحقیقه» می گوید:

با جوحی گفت روزی خیری

کز علی و عمر بگو چیزی

گفت با وی جوحی که اندوه چاشت
در دلم حب و بغض کس نگذاشت
مولوی نیز در یک حکایت این گونه
می سراید:

کودکی در پیش تابوت پدر

زار می نالید و بر می کوفت سر

کای پدر آخر کجالت می برند

تا تار در زیر خاکی آورند

می بزندت خانه ای تنگ و زحیر

نی درو قالی و نه دروی حصیر

نی چراغی در شب و نه روزنان

نه درو بوی طعام و نه نشان

نی درش معمور نی بر بام راه

نی یکی هم سایه کو باشد پناه

چشم تو که بوسه گاه خلق بود

چون شود در خانه ی کور و کبود

خانه ی بی زینهار و جای تنگ

که درونه روی می ماند نه رنگ

زین نسق اوصاف خانه می شمرد

وز دو دیده اشک خونین می فشرد

گفت جوحی با پدر ای ارجمند

والله این را خانه ی ما می برند

گفت جوحی را پدر ابله مشو

گفت ای بابا نشانها شنو

این نشانها که گفت او یک بیک

خانه ی ما راست بی تردید و شک

نه حصیر و نه چراغ و نه طعام

نه درش معمور و نه صحن و نه بام